

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښت تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - یازدهم مارچ 2011

اثرات سوءِ فارسی ایران بر

زبان پشتو

پیش از پرداختن به اصل موضوع بر سفارش دوست عزیز القدرم، شاعر و نویسنده ارجمند دری و پشتو، "استاد محمد اسحاق برکت" - استاد تدریس زبان محبوب پشتو در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" - اندک مکث میکنم. آن آموزگار گرانقدر حدوداً دو سال پیش سلسلهٔ بس مفید و منحصر بفرد تدریس زبان ملی پشتو را زیر عنوان "بیانید پشتو بیاموزیم" از طریق پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" روی دست گرفتند. درینجا خیر مقدم و استقبال پورتال را که به مناسبت شروع تدریس این زبان مهم ملی، قبل از مقدمهٔ اولین درس پشتو در صفحهٔ مؤرخ سوم اپریل 2009 نشر گردیده بود، عیناً نقل میکنم. این استقبال و خیر مقدم، در واقع لیبکی بود به ابتکار ایشان مبنی بر تدریس زبان پشتو از طریق پورتال:

» 2 اپریل 2009

یادداشت پورتال:

از نویسنده و شاعر گرانقدر و بادر وطن، همکار دائمی پورتال، جناب محمد اسحاق برکت، کمال سپاس داریم، که حاضر گشته اند، از طریق پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به تدریس زبان ملی پشتو بپردازند. پورتال این کمبود را از مدت‌ها حس میکرد و در صدد بود، تا معلم ورزیده ای برای این امر خجسته بیابد. وقتی جناب برکت به ابتکار خود موضوع تدریس زبان پشتو را با پورتال در میان گذاشتند، در جواب همان مصراع معروف را شنیدند که:

"جانا سخن از زبان ما میگوئی"

پورتال در حالی که اهتمام به زبانهای بزرگ، رسمی و ملی ما، دری و پشتو، را از اهم وظایف خود میداند، از جناب برکت امتنان فراوان دارد، که این امر مهم را بعهد گرفته اند. برای آموزگار گرانقدر و آموزندگان ارجمند، توفیق و پیروزی آرزو مندیم. به مدد الهی

پورتال AA-AA

«(ختم نقل قول)»

استاد برکت بعد از تدریس اساسات، اینک در بخش تطبیقی به فصل "مُحوَره و لغات پشتو" رسیده اند. ایشان در صدر بخش 33 (سی و سوم) این فصل، سؤالی را - این بار بزبان عزیز "پشتو" - در مورد فرقه‌های "همزه"

و "الف"، متوجه این قلم ساخته است. ضمن ابراز سیاستمدی از ارجحاری و توجه ایشان به سلسله هائی از قبیل "مشکلات املائی در زبان دری"، "تحلیلات لغوی" و "وجه تمایز و تفارق دری افغانستان و فارسی ایران" که قسماً نشر گردیده و دنبال کردن و به اكمال رساندن آنها مدتها را در بر خواهد گرفت، اطمینان میدهم که موضوع مورد سؤال ایشان را در یکی از بخشهای این سلسل بگنجانم. و بگذریم به مسأله مد نظر حاضر:

خوانندگان ارجمندی که نوشته های این قماشى و این سیاقى بنده را خوانده اند، در زیر دل آهسته خواهند گفت:

تو کار زمین را نکو ساختی که بر آسمان پنجه انداختی

یعنی از مقالاتت در عرصه "زبان دری" عجب خیر و برکتی دیده ایم، که حالا "زبان پشتو" را نیز به تکلیف می اندازی؟؟؟

به حضور اشرف خواننده پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میرسانم، که انهماک بدین موضوع از سنخ "گوشزد" و "هشدار" دلسوزانه، روشنگرانه و بازدارنده است. "روشنگرانه" بدین معنی که تاکنون کسی بدان توجه نکرده است و چنین موضوعی گویا در تاریکی مخوف پنهان مانده. و "بازدارنده" در معنای "جلوگیرنده" است، تا بعد از این که بدان توجه گردید، جلو پیشرفتش سد گردد. البته تکلیف ترکیب "دلسوزانه" بخودی خود روشن است، چون این کار را از سر "دلسوزی" به زبانهای هر دل عزیز ما در افغانستان و در جهت صیانت از ارزشهای زبانی و فرهنگی ما میکنم، که دستخوش دگرگونیهای ناباب و منفی میگردند و گردیده میروند. میدانم که تحول و تطور و دگرگونی در زبان و فرهنگ امریست کاملاً طبیعی؛ اما کاش این کار در جهت مثبت و مفید و باصطلاح دینی "صراط المستقیم" صورت بگیرد.

ضمن مقالات بی شماری که از عرصه شش هفت سال بدین سو در مورد زبان بیرون داده ام، از اثرات "ناگوار" و "یکطرفه" فارسی ایران بر زبان دری افغانستان حدیث بسیار رفته است. آرشیفهای بنده در سایتهای مختلف گواه این امر است. تعدادی ازین مقالات در پورتال "افغان جرمن آنالین" که مدت دو و نیم سال عضویتش را داشتم، قابل دستیاب است. اما تراکم چندین چنده و چندین برابره این گونه مقالات را فقط و فقط در پورتال خود ما - "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" - میتوان مشاهده کرد. و این هنوز اول کار است، چون مقالات بی شمار دیگر در راهند، که همه بالتمام و منحصرأ در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر خواهند گشت.

وقتی "ناگوار و یکطرفه" میگویم، مرادم هم همین طور است و بگذارید که این دو کلمه را تصریح نمایم: - مراد از "اثرات ناگوار" اینست، که بالوسيله نحوه خاص دری افغانستان - خصوصاً از نگاه "جهان لغوی" - رفته رفته زیر تأثیر فارسی ایران رفته و خصوصیت "دری افغانی" را از دست میدهد. این نکته بدرجه اول بدین معناست، که اصطلاحات خاص فارسی ایران می آیند و جانشین اصطلاحات معمول، مانوس و مقبول (قبول شده) دری افغانستان میگردند. یعنی که ما اصطلاحات معمول و خوشنمای و درست خود را که سره و اصیل هم میباشند، از دست میدهیم و در عوض اصطلاحات نامأنوس - و در اکثر موارد، نادرست و کج و معوج - فارسی ایران را جاگزین آنها میسازیم. در مورد تعلیل و علتیابی این موضوع درین نوبت چیزی نمیگویم، چون در زمینه ضمن مقالات بی شمار خود فراوان سخن گفته ام.

- منظور از "اثرات یکطرفه" اینست که این روال به "جاده یکطرفه" شباهت پیدا کرده است. زیرا ما افغانان به اصطلاح "بی کبر"، خوش داریم از داشته های دیگران و خصوصاً "ایرانیان" تقلید کنیم. در جانب مقابل مگر ایرانیان را می بینیم که بخاطر "مدمغ بودن" (1) راضی نیستند، حتی یک "اصطلاح دری افغانستان" را در گفتار و تحریر خود به کار برند. این نکته وقتی بهت آور میگردد، که ایرانیان خود بر صحت، سلامت و درستی "دری افغانستان" اقرار دارند، اما در عمل کاملاً معکوس و خلاف چیزی را می کنند، که بر زبان همیرانند. شاید "غرو ناسیونالیستی ایرانی" - یعنی "ایرانیگری" - چنین اجازتی را به ایشان نمیدهد!!! من از مدتی که در المان زندگانی دارم، یعنی از عرصه نزدیک به چهل سال بدین سو، با ایرانیان در تماس میباشم و دوستان بسیار ایرانی هم دارم و اگر از صمیمیت و اشفاق ایشان حکایت کنم، میترسم که دوستان افغانم بسیار غبطه بخورند. در هر صورت درین مدت پیوسته با ایرانیان در تماس بوده ام. این تماس از زمانی که در سال 1984 بنا بر ضرورت عاجل خانوادگی باید به ایران سفر میکردم، پهنای بیشتر پیدا کرد، چون از آن زمان به بعد تقریباً همه ساله بدان کشور سفر کرده و هر بار سه چار هفته در آن سامان می پائیدم. این سفرهای فراوان به ایران برایم زمینه مطالعه نزدیکتر "فارسی ایران" و مقایسه آن را با "دری افغانستان" میسر ساخت. حاصله این مقایسه را ضمن سلسله مقالات مختلف در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و بیشتر از آن - قسماً در سایتهای دیگر - بیرون داده ام. البته هنوز اول کار است و بسا گیهای نگفته در آرشیف قفس سینه انبار شده و

انباشته شده راهیست. از این سفرها و تماسهای مداوم با ایرانیان و فارسی ایران، مگر یک نکته ناخوش آیند و گزنده دستیابم گردیده است و آن اینست که:

« ایرانیان هرگز حاضر نیستند، که فارسی خود را زیر تأثیر ترمینولوژی و لهجه دری زبانان تغییر بدهند. من تاکنون هیچ ایرانی را ندیده ام، که حتی یک لغت دری مروج افغانستان را در گفتار و تحریر خود استعمال نماید. ایرانیان در این نکته با وجدان جمعی خود، طرفدار نگهداشت نحوه فارسی خود اند و هرگز اجازه نمیدهند که در زبان کتبی و شفاهی ایشان اصطلاحات و لغات مخصوص دری افغانستان رسوخ نماید. ایشان از اصالت و سره بودن دری افغانستان فراوان سخن میگویند، ولی در عمل از آن کوچکترین پیروی و استفاده نمیکنند. وجدان ایرانی که با غرور خاصی عجین گشته است، چنین اجازه ای را بدیشان نمیدهد. در جانب مخالف مگر افغانان را می بینیم، که هر زیره و پودینه و بونه و چونه فارسی ایران را در هنگام گفتار و کتابت به کار میبرند. بعض افغانان آن قدر خاطر دوستان ایرانی خود را میخواهند، که حتی با ایشان با لهجه مخصوص "ایرانی" گپ میزنند. با وجودی که به یقین ایرانیان سخنان ما را - خصوصاً وقتی از سنخ ادبی باشد - به تمام معنی درک میکنند و حتی خوش هم میشوند، که ما با لهجه دری خود و "دری افغانی" خود سخن بگوئیم. ما مگر این کار را نمیکنیم و جهت ارضای خاطر دوستان ایرانی خود به شیوه آنان سخن میزنیم...»

زمانی که حدوداً شش یا هفت سال پیش بار اول از نفوذ ناگوار "فارسی ایران" بر "دری افغانستان" سخن گفتم، گوش کسی بدان بدهکار نبود. یکی از دوستان که خود نویسنده نامدار و شاعر هم هست، بعد از مطالعه آن نوشته ها، باری در تلفون "گوشزدکنان" برایم گفت:

« فکر نمیکنین، که شما با این افکار خود، تنها خواهید ماند؟؟؟»

برایش بصراحت تام گفتم:

« اگر بر صحت مسأله ای اطمینان داشته باشم، همان را بر زبان خواهم راند،

ولو جهانی هم مقابلم بایستد!!!»

خوشبختانه که کارهای بنده به گوشهای شنوا برخورد و روزتاروز طرفدار پیدا کرد. امروز به چشم سر مشاهده میکنم، که موضوعات مطروحه این قلم نه تنها در حلقات افغانان خارج از کشور طرفدار پیدا کرده است، بلکه اولین جوانه ها - و حتی شاخه های پرمیوه و ثمربار - آن را از داخل وطن عزیز و مطبوعات کلاسیک و مدرن آن هم میخوانیم، میشنویم و میبینیم.

اگر با این مقدمه تمهیدی به اصل موضوع بگذرم:

متأسفانه اثرات ناگوار فارسی ایران منوط به "زبان دری" ما نمانده و "زبان پشتو"ی ما را نیز درنور دیده است. من بر سبیل هشدار یک جمله را پیش میکشم:

« زبان دری افغانستان کم از آش فارسی ایران چشید و از دودش کور شد،

که حالا نوبت به زبان پشتوی ما هم رسیده است!!!»

چنان که خاصه زبانهاست، زبانها طبیعتاً - مؤکداً میگویم "طبیعتاً" - از هم تأثیر میپذیرند، خصوصاً زبانهایی که در یک محدوده سیاسی - جغرافیائی زندگانی کرده و گویندگان شان باهم تعلقات گسست ناپذیر تاریخی و مشترکات اقتصادی، اجتماعی و ... داشته باشند. بر همین نبط است که دری از پشتو و پشتو از دری متأثر گشته و باهم تعاطی و تبادل کلمات و لغات کرده اند. زبان پشتو از دری بسیار تأثیر پذیرفته و لغات فراوان دری را در خود گنجانیده است، تعدادی را با عین شکل و تعدادی را با تغییر هجا و حروف و تغییر تلفظ و تعدادی را با ترجمه باللفظ. بر سبیل مثال لغات و ترکیبات ذیل را پیش میکشم:

- "اودس" پشتو از اصل دری "آبدست" برخاسته است. ترکیب زیبای "آبدست" معنای "وضو"ی عربی را میدهد، که متأسفانه از زبان دری برداشته شده است. ترکان مگر این لغت را فراوان و بلکه منحصرأ استعمال میکنند. گویا ترکها نگذاشته اند که ترکیب قشنگ "آبدست" بمیرد و به انبار لغات کاملاً متروک و تاریخی سپرده شود.

- "بختور" (به فتح اول و سوم، سکون دوم و کسر واو (بضم "واو" در زبان شفاهی)) مأخوذ است از لغت "بختور" (بفتح اول و چارم و سکون دوم و سوم) دری. در دری افغانستان "بختاور" (بخت آور) نیز تداول دارد؛ چنان که در بین هزاره های ما از نامهای متداول و مشهور دخترانه و زنانه است.

- ارزبنت" : حالت تحویل یافته "ارزش" است، که "اسم مصدر" دری باشد.

- "کمبیت" : از لغت دری "کمی" برخاسته است.
 - "دریاب" : از لغت دری "دریا".
 - "ازمایینت" : برخاسته از "آزمایش" دری (اسم مصدر).
 - "زره تنگی" : از ترکیب "دلتنگی" دری لفظ به لفظ ترجمه گردیده است.
 - "همیشنی" : در معنای دوامدار که از "همیشه" دری برخاسته است.
 - "گواکی" : حالت تحریف شده ترکیب "گویا که" دری میباشد.
- و صدهای دیگر.

البته زبان دری افغانستان - و خصوصاً زبان گفتار و زبان عامیانه دری - هم لغات زیاد پشتو را در خود هضم کرده و استعمال میکند. تناسب این داد و گرفت، مگر به نفع زبان دری میباشد، یعنی که زبان دری به مراتب لغات بیشتر خود را به زبان پشتو انتقال داده است، تا عکس آن. دلیل عمده هم درین نهفته است، که پشتوزبانان افغانستان تقریباً بالعموم "زبان دری" را بلد اند و یک قسمت عمده و معتنا به پشتونان بر "زبان دری"، چون "زبان مادری" خود، تسلط دارند. و چون چنین است، لابد و لامحاله و به ناچار لغات و ترکیبات دری بصورت طبیعی بر زبان و زبان قلم شان جاری و ساری و طاری میگردد. "جاری" و "ساری" مفهومند، ولی وقتی از "طاری" سخن میگویم، مراد ازینست که ایشان ناخودآگاه و بالطبع هم، اصطلاحات دری را استعمال میکنند. باید بصراحت گفت که مشخصه منحصر به فرد "پشتوی افغانستان"، متأثر بودنش از "زبان دری" وطن ماست. از زمره مطالب منظوم و منثور پشتو که در زمانه ما از قلم افغانان پشتوزبان عرضه گردیده است، من شخصاً به نظم و نثر دو هموطن آگاه ما تمایل بسیار دارم. یکی به آثار استاد مرحوم "محمد هاشم زمانی" و دیگر آثار استاد "محمد اسحاق برکت"، چون نحوه پشتوی هردو گرانقدر را در همین مسیر ملی. "هنوائی با زبان دری" تشخیص میدهم!!!!!!

درین مقال مگر سخن از چیز دیگریست؛ سخن از تأثر "زبان پشتو" از "فارسی ایران" است. و اگر مشخصتر بگویم، سخن بر سر آنست که "فارسی ایران" حتی بر "ساخت لغوی" و "ترمینولوژی جدید" زبان پشتو هم اثر انداخته است. و یکبار دگر خیلی مایلیم بگویم که :
تأثیرات ناباب و ناگوار "فارسی ایران" بر "دری افغانستان" کم بود، که حالا اثرات ناگوار "فارسی ایران" را بر زبان ارجمند "پشتو" هم لمس می کنیم!!!!!! صرف نظر ازینکه پشتونهای ما اصطلاحات فراوان "فارسی ایران" را استعمال میکنند، گوشه دیگری ازین مآثر را در لغات نوساخت و ساختمان لغات جدید پشتو بچشم سر میبینیم. بسا نویسندگان پشتوزبان ما متأسفانه اصطلاحات فارسی ایران را "باللفظ" به پشتو ترجمه کرده و استعمال مینمایند و من بقسم نمونه به تعدادی ازین "اصطلاحات نوساخت" اشارت میکنم:

- "کارپوه" :

که لفظ به لفظ از اصطلاح "کارشناس" فارسی ایران ترجمه شده است. بنده در مورد ساخت غلط ترکیب "کارشناس" ضمن بخش دوم سلسله "شرح و تحلیل چند لغت قدیم و جدید"، مؤرخ دهم جون 2010 خویش که در صفحه 11 جون 2011 پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" درج گردید، چنین نگاشته بودم :

«کارشناس - متخصص - ماهر

"**کارشناس**" مخفف "کارشناسنده" (صفت فاعلی) و از ترکیبات جدیدیست که درین اواخر در ایران ساخته شده و در عوض لغت "متخصص" بکار برده میشود. حال باید دید که آیا این ترکیب واقعاً در حدی قرار دارد، که جانشین کلمه گیرای "متخصص" گردد؟؟؟ من میگویم، که نه و آن هم بدلائل آتی:
"کارشناس" لغتاً یعنی "کسی که کار را میشناسد" و اگر دقیقتر گفته شود، "آنکه کار خود را می شناسد". این کلمه منطقاً درست نیست، چون هر کسی که کار میکند، از کار خود آگاهی دارد و کار خود را میشناسد. و اگر این طور نباشد، اصلاً نمیتواند کار کند. پس "کارشناس" به تمام کسانی که کار میکنند، اطلاق گردیده میتواند، خواه کارگر عادی باشند و یا نفر فنی و یا انجنیر و داکتر رشته خویش، خواه در مقام شاگردی قرار داشته باشند و یا در حد استادی.

اما "متخصص" :

"متخصص" اسم فاعل از مصدر "تخصص" (باب تفعّل) است که در مفهوم "آگاهی از خصوصیات کار" استعمال میگردد. پس "متخصص" آنست که "خصوصیتهای کار خود را درک کرده و بر تمام کیف و کان کار خود آگاه است". درینجا دقیقاً خط فاصل کشیده میشود بین اشخاص و کارگران عادی و آنانی که به خصوصیهای کار وقوف دارند. یک "متخصص" حیثیت "خاص" را در بین تمام تیم کار خود دارد.

کلمه عربی "ماهر" که اسم فاعل از مصدر "مهارت" است، به کسی اطلاق گردد، که در کاری "مهارت" دارد و چنین کسی معمولاً با اشخاص عادی و کارگران معمولی تفاوتی بسیار دارد.

با سيطرة و استیلای غرب بر جهان، فرهنگ فرنگی نیز بسوی جهان پسمانده سرازیر گشت. مردم دنیای پسمان، راه دیگری نداشتند، مگر اینکه علم و فن و تکنالوجی پیشرفته غرب را بیاموزند. بدین مناسبت هزاران و بلکه ملیونها اصطلاح فرنگی در زبانهای جهان وامگیر ترجمه گردیدند. اینست که موضوع ترجمه در صدر اهمیت قرار گرفت، چون این همه دست آورد عصری تنها از طریق ترجمه در دسترس دنیای پسمان میتوانست قرار گیرد.

در زبان فارسی و دری نیز کوشیده شد، تا برای اصطلاحات علمی و فنی و تخنیکی فرنگی، اصطلاحاتی وضع کنند. در ابتداء حد اکثر اصطلاحات را هم در دری و هم در فارسی با استفاده از صرف زبان عربی وضع کردند، چون این زبان نظر به خاصیت "اشتقاقی" خود، چنین زمینه ای را در حد احسن و اعلی مهیا ساخته بود و است. از همینرو اکثریت مطلق اصطلاحات جدید علمی و فنی در هردو زبان، منشأ عربی دارند؛ یعنی عربی الاصل اند. این اما بدین معنی نیست، که همین کلمات عربی الاصل ساخته دست دری زبانان و فارسی زبانان افغانستان و ایران، واقعاً هم "عربی" اند و در بین اعراب تداول دارند. درین زمینه خاص که اکثریت مطلق "کلمات عربی" در زبان دری و فارسی مفاهیم "غیر عربی" دارند، باید مقالات مفصل و مستقل نوشت و این قلم به یاری خدا، بزودی بدین کار دست خواهد یازید.

کلمات "متخصص" و "ماهر" نیز از زمره همین اصطلاحات جدیدالاحداث اند، که در عوض کلمه Specialist انگریزی و مُعادلِهای دیگر فرنگی آن وضع گردیده بودند. تا زمانی نچندان پیش، خلق الله ایران و افغانستان به همین اصطلاحات عادت کرده بودند، تا اینکه جنون "فارسی سازی کلمات عربی" مود روز اختیارداران کشور ایران و "فرهنگستان زبان" آن سامان قرار گرفت. همان بود، که برای اصطلاحات موجود و کاملاً مأنوس عربی الاصل، ترکیبات تازه و "مستحدث" فارسی ایجاد کردند. و این روند هنوز بشدت تمام جریان دارد. متأسفانه درین ضمن، در عوض ترکیبات مأنوس و معقول و معمول. موجود، کلماتی را وضع کردند، که اکثری بدساخت و ناشامل اند و من ضمن این سلسله بدانها اشارت میکنم، کما اینکه ضمن سلسله مقالات دیگر نیز بدانها اشاره کرده ام.

ترکیب "کارشناس" نیز از همین سیاق کلمات است.

بعد ازین تحلیل که میشد دامنه اش را بیشتر ازین هم کشید، واضح میگردد، که ترکیب "کارشناس" نه تنها جانشین معقول کلمه "متخصص" بوده نمیتواند، بلکه ترکیبیست "سست"، "نارسا" و "ناقص". امید است که هموطنان عزیزم، آنهایی که این تحلیل از حضور اشرفشان میگذرد، ازین به بعد از استعمال کلمه "کارشناس" خودداری کرده و "یوسف مصری" را به زر ناسره نفروشد!!!!!!» (ختم نقل قول)

از شرح بالا نتیجه میگیریم، که استعمال ترکیب ناقص "کارشناس" کاری درست نیست؛ و آن هم در مدلولی که با ترکیبات رسای "متخصص" و "ماهر" بیان شده میتواند. وقتی که این لغت از بیخ و ریشه ناقص شناخته شد، معلوم است که "ترجمه باللفظ" آن هم نمیتواند درست و رسا باشد. امید است که نویسندگان پشتون و پشتونویس ما ظرافت و باریکی این نکته را درک کرده و ازین به بعد ترکیب نارسای "کارپوه" را استعمال نکنند!!!!!!

- "رسانی" :

ترجمه تحت اللفظ از لغت نادرست و لااقل ناقص "رسانه" است، که درین اواخر در ایران وضع گردیده است. این لغت مورد توبیخ و تخطئه بسا بزرگان ادبیات ایران نیز قرار دارد؛ از جمله مورد حمله استاد مرحوم داکتر خسرو فرشیدورد، که در صفحات 639 الی 643 کتاب معظم خود "دستور مفصل امروز" ضمن لست "کلمات نامناسب و غلط" گنجانیده شده است. استاد فرشیدورد مگر اشارتی نکرده است، که چرا این لغت را غلط دانسته است؟؟؟ در ذیل مگر نظر شخص خود را در زمینه می آورم:

"رسانه" ظاهراً بر اساس دستور زبان دری و فارسی بحیث "اسم آله" ساخته شده است؛ آن هم "آله رساندن". ازین سیاق لغات در زبان دری بسیار داریم؛ مثلاً "ماله" - آله مالیدن؛ "کوبه" - آله کوبیدن؛ "ساوه" - آله ساویدن (سانیدن)؛ "کاوه" - آله کافتن (کاویدن)؛ "کاله" چنان که در ترکیب "داسکاله" میبینیم و مثالهای بسیار دیگر!!!!!!

قسمی که ازین شرح می بینیم، این لغت از نگاه "ساخت دستوری" درست است. بلی؛ این ترکیب از رهگذر "ساخت گرامری" درست است، اما "مدلول" ناقص دارد!!!! چون "رسانه" مشخص نمی سازد که "آله رساندن" چه چیزی میباشد؟؟؟ این لغت وقتی درست میباشد، که "مدلول" آن هم "واحد" و "یگانه" و "مشخص" میباشد. و چون چنین نیست، پس لغت "رسانه" یک "ترکیب ناقص" است!!!! عیناً به مانند لغات "فرودگاه" و "دانشنامه" و "خودرو"!!! من در مورد لغت "فرودگاه" ضمن مقاله مستقلاً زیر عنوان "میدان طیاره - میدان هوایی - فرودگاه" (2) چیزهایی گفته و جنبه های ناقص این لغت را برشمرده ام. درینجا بر سبیل "تکمله" اضافه میکنم،

که "مدلول" ترکیب "فرودگاه" مشخص نیست و از روی این لغت فهمیده شده نمیتواند، که "فرودگاه" جای فرود آمدن چه چیزی میباشد؟؟؟ یک "ترکیب سالم" و "صحیح التركيب" – و آن هم با دانشی فراگیر که از علم زبان و دستور زبان داریم – آن است که از هیچ نگاه کم و کاست و کمبود نداشته باشد!!! ترکیبات "رسانه" و "فرودگاه" و "دانشنامه" و "خودرو" مگر واجد چنین شرائطی نیستند!!!!!!

در مورد ترکیب "دانشنامه" که در ایران در عوض ترکیب جامع "دائرة المعارف" به کار برده میشود، مقاله مستقل بنده زیر عنوان "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است" (بخش نهم) (صفحه مؤرخ 21 جنوری 2010 پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان") از نظر گذشتاده شود. برای آسانی کار در ذیل لنک این مقاله را می اندازم که فقط با یک کلیک و یک دکه باز میگردد:

[http://www.afgazad.com/Adabi-Farhangi/012110-KM-ba-Kohna-ye-Khod-Besaaz-ke-Nau-e-Deegaraan-Geraan-ast-19\[1\].pdf](http://www.afgazad.com/Adabi-Farhangi/012110-KM-ba-Kohna-ye-Khod-Besaaz-ke-Nau-e-Deegaraan-Geraan-ast-19[1].pdf)

درینجا نیز همان جمله مثال قبلی را تکرار میکنم، که وقتی اصل لغت "ناقص" باشد، ترجمه باللفظش هم هرگز "کامل" بوده نمیتواند. امید است که این نکته مد نظر پشتونویسان عزیز ما قرار گیرد!!!!

- "گردی میز" :

که ترجمه مستقیم از "میز گرد" فارسی ایران است. شرح ذیل سطح نازل ترکیب "میز گرد" و عدم تناسب آن را با زبان ادبی. دری افغانستان، آشکاره میگرداند:

در افغانستان از همان ابتدائی که این مفهوم را از زبانهای اروپائی (3) ترجمه کردند، ترکیب "میز مدور" را ساختند، که دهها سال در مطبوعات ما تداول داشت. تا این که ترکیب "میز گرد" از ایران آمد و تقریباً بکلی و به اصطلاح عوام کابلی "قُرُپ" در جای "میز مدور" نشست. البته میدانیم که کلمه "مدور" عربی میباشد و "گرد" کلمه دری و فارسی. ترکیب "مدور" (بر وزن معظم و منظم و مقرب و موظف و ...) اسم مفعول از مصدر "تدویر" (باب "تفعیل") و در معنای چیزبست که بشکل "دائرة" ساخته شده باشد. در دری افغانستان کلمه "گرد" هم فراوان استعمال میگردد، مگر استعمال آن بیشتر در زبان عامیانه و زبان شفاهی دیده میشود؛ چنان که "هشت رُخ. نه گرد" گویند و یا گویند "گرد سرت گردم" و یا ترکیب "دو سره" (4) "گرداگرد" را استعمال کنند. اما کلمه "مدور" مربوط زبان ادبی و تحریر و مربوط به "لفظ قلم" است و چون تجمع چند نفر به دور یک "میز" جهت پرداختن به بحث و جدل، صفتی میخواهد که از سنخ ادبی و کتابی میباشد، نه از سیاق زبان گفتار و عامیانه، پس ترکیب "میز گرد" برای زبان ادبی و کلام مکتوب و مطبوعات، مناسب نیست!!!! بر سبیل انبساط خاطر قصه ای را میکنم، که حکم فکاهی را بخود گرفته است:

روزی در کوچه ما – گذر چاه رهداری عاشقان و عارفان – برای خرید "گوگرد" رفتم؛ به دکان "کله گاو" که در سر چارسوی باغ قاضی قرار داشت. صاحب دکان مردی بود ریش سفید و کله لرزانک با ریش بُزی دراز و لرزان و بینی "فِت فِتی". اهل گذر او را بنام "کله گاو" یاد میکردند. وی این نام را از آن کمائی کرده بود، که وی رقیب خود را با کله زدن مغلوب میکرد. در دکان معمولاً یا خودش میبود یا بچه اش موسوم به "حسن" که به "حسن بچه کله گاو" معروف بود و بی تول چرس می کشید. در لحظه ای که به "دکان کله گاو" رسیدم، "بچه کله گاو" که چرس خود را زده و به اصطلاح ایرانیان سر حال بود با کسی صحبت میکرد. وقتی پرسیدم:

"گوگرد دارین؟"

بخنده گفت:

«گو کدیم، خو هنوز گرد نشده!»

شاید هم این جواب را از کسی دیگر گرفته بوده باشد. به هر حال:

هر باری که ترکیب **"میز گرد"** را میشنوم، همان فرموده **"حسن بچه کله گاو"** بیادم می آید.

از مزاح و مذاق که بگذریم:

وقتی ترکیب "میز گرد" برای زبان دری ما، نامناسب و ناباب تشخیص داده شد، یقیناً که ترجمه باللفظ آن به زبان ارجمند "پشتو" هم نمیتواند "مناسب" باشد!!!!!!

برادران پشتون ما در عوض این ترجمه بهتر است از ترکیب "مدور میز" کار بگیرند، که همزمان با ترکیب دری "میز مدور" در افغانستان تداول یافته و از همان اول مقبول نظر اهل نظر و مطبوعات ما هم بوده است.

- ویندوی :

این لغت ترجمه باللفظ از "سخنگوی" یا "گوینده" است که در فارسی ایران در عوض کلمه جامع و رسای عربی. "نطاق" وضع گردیده است. میکوشم ضمن شرح و تحلیل لغوی هر سه کلمه، مدعایم را به کرسی بنشانم:

- سخنگوی:

"سخنگوی" مخفف کلمه "سخن گوینده" است - صفت فاعلی ترکیبی - و به کسی گفته شود، که سخن میگوید. این کلمه یک ترکیب عام است و معنای خاصی را افاده نمیتواند، چون هر فردی از اهل زبان - از هر زبانی که باشد - قدرت "سخن گفتن" را دارد. حتی کسانی که گنگ هم باشند، به برکت زبان اشاره و زبان خاص گنگان، قدرت "سخن گفتن" را دارند. پس هیچ کسی از اهل زبان خارج ازین دایره نیست، اینجاست که نمیتوان آن را در مفهوم خاص و برای فرد خاصی استعمال کرد.

- گوینده:

تکلیف ترکیب "گوینده" که از حد "سخنگوی" هم پائینتر میگذرد، کاملاً روشن است. "گوینده" به هر کسی اطلاق شده میتواند، که قدرت "گفتن" را داشته باشد. پس از طریق این لغت با مدلول عامی که دارد، شاید مفهوم خاصی افاده گردد.

- نطق:

این کلمه که صیغه مبالغه عربی از مصدر ثلاثی مجرد "نطق" است، از کسی حکایت میکند، که "بسیار بگوید" و "بسیار نطق بکند". این لغت با قید خاصی که در آن نهفته است، مفهوم خاصی را افاده میکند و میتواند برای شخصی بکار برود، که وظیفه اش "نطق کردن" است. و این کاملاً مطابقت دارد به کار و شغل کسانی که اخبار و یا پیامها را در رادیو و تلویزیون و جاهای دیگر بخوانند.

با شرح فوق بدین نتیجه میرسیم، که ترکیبات "سخنگوی" و "گوینده" نمیتوانند در عوض "نطق" استعمال گردند. و چون چنین است، هرگز لازم نیست، که پشتوزبانان ما هم از آن تأثیر پذیرند و زبان ارجمند پشتو را با ترجمه لفظ به لفظ آن، بیالایند. آرزومندم که این شرح موجب قناعت هموطنان پشتون ما هم قرار گرفته و ازین به بعد از استعمال ترکیب "ویندوی" احتراز جویند و در عوض از کلمه "ویاند" که مبالغه را رسانده و معادل پشتوی کلمه "نطق" است، استفاده نمایند. از زمانه های پیش ترکیب زیبای "ویاند" ورد زبان مطبوعات کشور محبوب ما بود و حالا یکی و یکبار به تقلید کورکورانه از فارسی ایران، بجایش کلمه نامناسب "ویندوی" را نشانده اند.

ترکیبات "سخنگوی" و "گوینده" حد اکثر میتوانند مُعادل کلمه عربی "نطق" قرار داده شوند. کسانی که در صرف عربی اندک دسترس دارند، تفاوت های لغوی و معنایی "نطق" و "نطق" را درک کرده میتوانند!!!!!!

امیدوارم که صحت و سلامت افاده کلمات پشتو درین مقاله به تأیید دوست گرانقدرم و استاد ارجمند پشتو - جناب "برکت" - برسد!

توضیحات:

1 - "مدمغ" (بر وزن "معلم" و "مدرس" و "مقتن" و "مفتن") بدست دریزبانان و فارسی زبانان از مصدر جعلی "تدمیغ" (باب "تفعیل") از کلمه "دماغ" ساخته شده است، که از آن معنای "مغرور" و "متکبر" و "خودپسند" را میگیرند. چون ما مردم "دماغ" را معمولاً مُعادل "نخوت" و "کبر" و "غرور" هم استعمال مینمائیم. بسیار حدس میزدیم که این لغت را دری زبانان افغانستان درست کرده باشند، چون آن را در کتب لغت مشهور مدون ایران از قبیل "عمید" و "معین" سراغ گرفته نمیتوانیم. بلی؛ این کلمه را در اکثر فرهنگهای فارسی مدون در ایران و فرهنگهای عربی نمیتوان سراغ کرد. از زمره کتب لغت چاپ ایران، "فرهنگ فارسی عامیانه" اثر ابوالحسن نجفی و "فرهنگ فارسی امروز" اثر غلام حسین صدیقی افشار و نسرین حکمی و نسترین حکمی، آن را تذکر داده اند، ولی به فتح میم دوم و بر وزن "مقرب" و "منقش" و "مشدد". فرهنگهای عربی فقط کلمه "مدموغ" (اسم مفعول) را ذکر می کنند. چنان که فرهنگ معروف و معتبر "المنجد" کلمه "مدموغ" را در معنای کسی می آرد، که دماغش مصدوم شده باشد؛ یعنی "بی دماغ".

2 - این مقاله در آرشیفهای "ادبی - فرهنگی" و آرشیف معروفی، در صفحه مؤرخ دوم جنوری 2010 پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" (بخش دهم سلسله "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است" - ...) قابل دریافت میباشد. جهت سهولت کار لنک آن را ذیلاً تقدیم میکنم:

[http://www.afgazad.com/Adabi-Farhangi/010210-KM-ba-Kohna-ye-Khod-Besaaz-ke-Nau-e-Deegaraan-Geraan-ast-10\[1\].pdf](http://www.afgazad.com/Adabi-Farhangi/010210-KM-ba-Kohna-ye-Khod-Besaaz-ke-Nau-e-Deegaraan-Geraan-ast-10[1].pdf)

3 - "میز مدور" ترجمه تحت اللفظ از کلمه Round Table انگریزی و Runder Tisch المانی و دیگر مُعادل‌های فرنگی آن میباشد. در ابتدای کار وقتی که این اصطلاح را به فارسی و دری ترجمه کردند، ترکیب "میز مدور" را برگزیدند؛ هم در افغانستان و هم در ایران. متون سی و چهار سال پیش مطبوعات و آثار مطبوع ایران فقط "میز مدور" را میشناختند. وقتی که طوفان "سره سازی" در ایران به تموج درآمد، هر آن چه "عربی" بود یا مینمود، باید به "فارسی" گشتانده میشد. نتیجه چنان شد، که هزاران ترکیب رائج و مأنوس "عربی الاصل" یا "عربی - فارسی" که مورد استفاده ایرانیان بودند، قربانی ترکیبات جدید و محض "فارسی" گردیدند. و خنده آورتر این که بسا ترکیبات جدید "فارسی محض" ساخت درست دستوری نداشته و با قواعد "لغت سازی" سازگار نمیشدند.

4 - در زمانی که موضوع سیاسی حکومت همان وقت افغانستان دور "پشتونستان" می چرخید و داعیه "پشتونستانخواهی" مود روز شده بود - و آن مقارن دوره صدارت سردار داوود بود - از "خان عبد الغفار خان" و "خان عبدالولی خان" زیاد نام میبردند. مردم کورگوی و قلی پُران کابل جان - که در "طنزگوئی" واقعاً استاد و شهره آفاق اند - اصطلاح "خان دوسره" را ابداع کردند، چون میدیدند که این دو نام در اول و آخر خود کلمه "خان" را در بر داشت. من هم به تداعی از همین تسمیه، کلمه "گرداگرد" را "دوسره" و "گرد دوسره" نام گذاشتم.